

---

# بررسی تجربه محرومیت در میان زنان با تأکید بر خانواده و محله (مورد مطالعه: زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی التیمور مشهد)

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۹

---

## سیمین فروغ زاده

عضو هیات علمی گروه توسعه پایدار شهری و منطقه ای جهاد دانشگاهی خراسان رضوی  
foroughzadeh.simin@gmail.com

## چکیده

محرومیت با نبود امتیازات و پاداش‌های اجتماعی همراه است و به سبب تأثیرگذاری بر فرد و جامعه، کیفیت زندگی و سلامت جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زنان ساکن در بافت غیررسمی شهر به سبب سکونت در این منطقه و هنجارهای حاکم بر این محلات، بیش از گروه‌های دیگر رنج‌های مداوم و طولانی را در زندگی شخصی و خانوادگی، همچنین شبکه همسایگی تجربه کرده‌اند و با محرومیت هم‌نشین بوده‌اند؛ ولی آنان همواره سکوت اختیار کرده‌اند. پژوهش حاضر به این گروه آسیب‌پذیر توجه کرده و طی فرایند علمی و با اتکا به رویکرد کیفی و پدیدارشناسانه و به کمک مصاحبه‌نامه نیمه ساختاریافته، تجربه‌های ۲۵ تن از زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی التیمور مشهد را از ابعاد گوناگون محرومیت در خانواده و محله، واکاوی و تفسیر کرده است. بر اساس متن مصاحبه‌های انجام شده، مشخص شد زنان در شبکه روابط اجتماعی، قدرت و منزلت اجتماعی و بالاخره دسترسی به منابع و فرصت‌ها، محرومیت‌هایی را تجربه کرده‌اند. تعامل اجتماعی رکن اصلی و سازنده زندگی اجتماعی است؛ ولی بر اساس یافته‌های پژوهش، زنان تعاملات سردی در خانواده و به ویژه با همسر داشته و از نبود صمیمیت و رابطه عاطفی مثبت و برابر سخن گفته‌اند. آنها به سبب نادیده گرفتن نیازها و علایقشان یا ایجاد محدودیت از سوی شوهر، عموماً

نقش کم‌رنگی در تصمیم‌گیری‌ها دارند و بارها شاهد زیر پا گذاشتن تعهدات زندگی مشترک از سوی شوهر خود بوده‌اند. در سطح محله و شبکه همسایگی نیز مضایقه و ضعف در تعاملات را که ناشی از بی‌اعتمادی است، تجربه کرده و به سبب آن رنج کشیده‌اند. نتایج پژوهش مؤید آن است که زنان به سبب پذیرش قواعد نانوشته موجود در حفظ الگوهای مردسالاری، از نظر مناسبات قدرت و منزلت اجتماعی، نابرابری در برخورداری از قدرت را تجربه کرده‌اند و همواره جایگاه فرودست داشته و سهم ناچیزی از احترام را در خانواده دریافت کرده‌اند. افزون بر آنچه آمد، نبود خدمات و امکانات در محل سکونت، هم‌تراز نبودن درآمد و هزینه خانواده در شرایط اقتصادی کنونی، همچنین ایجاد موانع یا محدودیت از سوی همسر در دسترسی یا استفاده از فرصت‌های محدود و موجود، زمینه‌هایی برای ایجاد محرومیت و نارضایتی زنان است؛ به گونه‌ای که غالباً تحت این شرایط با فرورفتن در روزمرگی‌ها از رشد و ارتقای توانمندی‌های خود باز می‌مانند. این یافته‌ها در مقاله پیش رو بحث و تحلیل شد و به تناسب، دلالت‌های عملی مرتبط برای بهبود اوضاع ارائه گردید.

### واژگان کلیدی:

زنان، مشهد، سکونت‌گاه غیررسمی، محرومیت در خانواده و محله، التیمور.

### مقدمه

محرومیت که به مفاهیم طرد و فقر نزدیک است، به لحاظ نظری با این دو تفاوت دارد. طرد اجتماعی اگرچه زاده شرایط محرومیت است، خود محرومیت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند (لیانا<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۲م، به نقل از سفیری و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۶۸). طرد اجتماعی پدیده‌ای «رابطه‌ای»<sup>۲</sup> در نظر گرفت می‌شود که معطوف به روابط اجتماعی است. همانند پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد، فقر نیز اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سرکار دارد (فلاتن،<sup>۳</sup> ۲۰۱۰م،

1. Liana.
2. Relational.
3. Flotten.

به نقل از سفیری، ۱۳۹۹، ص ۷۰). در ادبیات مربوط به موضوع، محرومیت ناظر به موقعیت نابرابر میان اجزای یک جامعه است. موقعیتی که در آن برخی شهروندان در مقایسه با دیگران از امکانات، امتیازها و بهره‌مندی‌های بیشتری برخوردارند و اعضای گروه محروم در سنجش میان وضع خود و گروه‌های دیگر به احساسی دست می‌یابند که «محرومیت» نامیده می‌شود (امام‌جمعه‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰، به نقل از سفیری و میرزایی، ۱۴۰۱، ص ۳۸). محرومیت اجتماعی صرفاً در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر نیست؛ بلکه به معنای نبود نسبی پاداش‌های جامعه اعم از حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی و فرصت‌های مشارکت است و به نوعی حقوق شهروندی و سیاسی را در بر می‌گیرد و حتی به نابرابری جنسیتی نیز مربوط می‌شود (فره‌مند و فروزنده مقدم، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲). ممکن است سنجش واژه «محرومیت» به سبب تکرار از زبان رسانه‌ها و عوام، در نگاه نخست، موضوعی تکراری و نخ‌نما به نظر برسد؛ اما بررسی آن از این حیث مهم است که محرومیت‌ها در پیوند مستقیم با نیازها و مشکلات اجتماعی و فردی هستند و آثار و پیامدهایی دارند و می‌تواند به بروز نارضایتی بینجامد. از سوی دیگر با وجود آنکه در دنیای امروز، حقوق شهروندی بخشی از حقوق بشر است؛ اما واقعیت این است که محرومیت‌ها در میان همه اقشار و گروه‌های اجتماعی وجود دارد و بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی در جامعه است.

در تازه‌ترین گزارش سالانه شاخص جهانی شکاف جنسیتی<sup>۱</sup> (۲۰۲۰م) که هر ساله تفاوت‌های میان دو جنس و وضع برابری جنسیتی را در چهار بعد سیاسی، اقتصادی، آموزش و بهداشت بررسی می‌کند، آمده است که از میان ۱۵۳ کشور مورد بررسی، ایران در رتبه ۱۴۸ قرار گرفته است؛ با این توضیح که در حوزه مشارکت اقتصادی رتبه ۱۴۷، در حوزه دستاوردهای آموزشی رتبه ۱۱۸، در حوزه سلامت و بهداشت رتبه ۱۳۰ و در حوزه مشارکت سیاسی، رتبه ۱۴۵ را به خود اختصاص داده است (ر.ک: فلاحتی، ۱۳۹۸). طبق تحلیل‌های انجام شده در گزارش یادشده، عملکرد ایران نسبت به سال ۱۳۹۷، شش پله تضعیف شده است؛ به طوری که ایران در زیرشاخص‌های بهداشت و بقا و دستیابی به امکانات آموزشی، کمترین شکاف جنسیتی و در زیرشاخص‌های توانمندسازی سیاسی و فرصت و مشارکت اقتصادی، بیشترین شکاف جنسیتی را دارد (ر.ک: خانجانی، ۱۳۹۸).

1. World Economic Forum.

در میان همه مسائل و مشکلات گروه‌های گوناگون اجتماعی، اوضاع زنان در هر کشوری یکی از شاخص‌های مهم برای سنجش توسعه‌یافتگی و ارزیابی عدالت اجتماعی قلمداد می‌شود و تغییر وضع این گروه در حوزه‌های گوناگون آموزش، اشتغال و... از اهداف توسعه پایدار است. به همین دلیل، مسائل زنان مبنایی برای مشروعیت بخشی به حکومت‌ها به شمار می‌رود و بیش از گذشته مورد توجه سازمان‌های بین‌المللی و نظام جهانی قرار گرفته است. آشکار است که در ورای فقر و سکونت در منطقه غیررسمی و نبود استانداردهای زندگی سالم، فهرستی از بی‌بهرگی و محرومیت از منابع گوناگون مادی و اجتماعی وجود دارد که تنوع و گستره آن از بخش قانونی و رسمی شهر بیشتر است؛ به طوری که بنت لطیف<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۶م) به ویژگی‌هایی همچون خدمات اجتماعی و امکانات اولیه و بهداشتی ضعیف، ناامنی در درآمد و معیشت ناپایدار در این مناطق اشاره دارند. افروجی<sup>۲</sup> (۲۰۲۰م) مشکلات دیگر زندگی در این سکونتگاه‌ها را کمبود مسکن ارزان قیمت، گسترش نابرابری، آشفتگی اجتماعی و محیطی، تغییر سبک زندگی و نداشتن اشتغال رسمی بیان کرده است (سفیری و میرزایی، ۱۴۰۱، ص ۳۸). افرادی هم که در مناطق حاشیه‌ای زندگی می‌کنند، به دلیل بی‌قدرتی، انزوا، بی‌پولی، بی‌سواد و ناآگاهی نمی‌توانند از مشکلات رهایی یابند و هر روز مشکلی به مشکلاتشان افزوده می‌شود و مانند باتلاقی در تله فقر و محرومیت فرو می‌روند (میرحسینی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۳). زنان همواره و به ویژه در کشورهای در حال توسعه در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه، موقعیتی شکننده و آسیب‌پذیر دارند. حال این شرایط برای زنان در سکونتگاه غیررسمی که خود نماد نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در توزیع امکانات و خدمات عمومی است، به مراتب شدیدتر است.

مشاهدات میدانی محقق نیز نشان می‌دهد در سکونتگاه غیررسمی مورد مطالعه این تحقیق (التیمور) تجربه فقر و محرومیت زنان متفاوت از مردان است؛ به گونه‌ای که این محرومیت‌ها صرفاً جنبه اقتصادی و مادی ندارد و به نیازهای اولیه محدود نمی‌شود. زنانی که خارج از متن شهر و در این بستر فرهنگی و اجتماعی قرار دارند، به دلیل رسوم و سبک

1. Binte Latif.

2. Afroj.

زندگی سنتی، نظارت و کنترل همسر، چارچوب انتخاب‌ها و ترجیحاتشان، نابرابری‌های جامعه که به طور متناسب بر زندگی زنان سایه افکنده است، همچنین جایگاهشان در خانه و بستر مساعدی که برای بروز نابرابری‌های جنسیتی در خانه و محله سکونت وجود دارد، اغلب دیده نمی‌شوند و به همین سبب وضع نامطلوب و آزادی و قدرت عمل محدودتری دارند و در نتیجه محرومیت‌ها و مطالبات بسیاری دارند که تحقق نیافتن آنها می‌تواند سطح رضایت از زندگی را کاهش دهد و به آسیب‌های دیگر منجر شود. بیان محرومیت از زبان گروه مطالعه یعنی زنان ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی دلالت‌های متنوعی دارد و به نوعی بازگوکننده گرایش‌های ذهنی و ترجیحات زنان و نحوه نگرش آنها به مسائل گوناگون است و افزون بر نمایان کردن تجربه زیسته و دنیای اجتماعی آنها، بیش از همه نشان‌دهنده کاستی‌ها و رنج‌های زندگی، همچنین خواسته‌های اجتماعی به حق آنهاست که تاکنون محقق نشده است. بدیهی است هرگونه برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری برای مداخله نیازمند اتکا بر داده‌های تجربی و شناسایی و طبقه‌بندی این محرومیت‌هاست.

مشهد از حیث جمعیت و وسعت - پس از تهران - دومین شهر ایران است که با چالش ساکن غیررسمی مواجه است که بخش گسترده‌ای از این جمعیت را زنان تشکیل می‌دهند. به این منظور، پژوهش حاضر در منطقه تیمور (یکی از محدوده‌های اسکان غیررسمی در مشهد) انجام شده است و قصد دارد در چارچوب رویکرد پدیدارشناسی و با توجه به تجربه‌های واقعی و زیسته شماری از زنان، دغدغه‌های اصلی و انواع محرومیت‌های زیسته آنان را که از زبان خود آنها فهم و روایت می‌شود، به عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی، توصیف و واکاوی کند و به‌طور خاص در صدد پاسخگویی به این پرسش‌هاست که زنان ساکن در منطقه تیمور مشهد چه نوع محرومیت‌هایی را در چارچوب خانواده و محله سکونت تجربه کرده‌اند و این محرومیت‌ها در چه زمینه‌هایی است؟

### ۱. مرور پیشینه

پژوهش‌های فراوانی می‌توان در داخل و خارج از کشور یافت که فارغ از جنسیت به بررسی مشکلات و محرومیت‌ها و محدودیت‌های ساختاری و کمبود امکانات در مناطق حاشیه شهر پرداخته‌اند. به‌رغم آنکه در دو دهه اخیر مسائل مرتبط با زنان، موضوع پژوهش‌های فراوانی در ایران و خارج از ایران بوده است، مسائل زنان حاشیه‌نشین تا حد زیادی با کم‌توجهی محققان روبه‌رو بوده است. اگر در بررسی پیشینه، تناسب تحقیقات

گذشته با موضوع و روش مطالعه حاضر را در نظر بگیریم، یعنی مطالعاتی که با روش کیفی به بررسی محرومیت زنان حاشیه‌نشین متمرکز بوده‌اند، آن‌گاه به نبود این‌گونه مطالعات در گذشته پی می‌بریم. در بررسی پیشینه مشخص شد به‌طور کلی برخی اطلاعات انتشار یافته طی ده سال اخیر بیانگر شیوع چشمگیر محرومیت در جامعه ایران است. به‌طور خاص نیز پژوهش‌های انجام شده درباره محرومیت عمدتاً به روش کمی بوده و با نادیده انگاشتن ابعاد گوناگون محرومیت که پیش از این ذکر شد، بر روی مسائل اقتصادی و درآمد و فقر مادی متمرکز شده‌اند.

زندگی همراه با محرومیت و برآوردن نشدن مطالبات را می‌توان در هر نقطه از شهر شاهد بود؛ ولی زنان ساکن در محله‌های فقیر با موانع جدی برای دستیابی به یک زندگی با حداقل امکانات روبه‌رو هستند. سکونتگاه‌های غیررسمی معمولاً با وضع اقتصادی - اجتماعی ضعیف و کمبود خدمات اولیه مشخص می‌شوند و آسیب‌پذیری زنان را بیشتر می‌کنند. بررسی پیشینه پژوهش مشخص کرد بررسی ابعاد گوناگون محرومیت‌های اجتماعی زنان ساکن در سکونتگاه‌های غیررسمی با وجود سویه‌های اجتماعی سنگینی که به همراه دارد، مورد غفلت محققان قرار گرفته است. در سال‌های اخیر تحقیقات مرتبط انگشت‌شماری انجام شده است که جامعه مورد مطالعه آنها زنان ساکن در بخش غیررسمی یا قانونی شهر بوده و در آنها عمدتاً محرومیت در ارتباط با متغیرهای دیگر سنجیده شده است. چکیده نتایج برخی از این پژوهش‌ها که به موضوع پژوهش حاضر نزدیک است، در جدول ذیل آمده است.

جدول ۱: پیشینه تجربی محرومیت زنان

محقق	عنوان	سال انجام	روش و جامعه مورد مطالعه	مهم‌ترین نتایج
سفیری و میرزایی	تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین از مفهوم «محرومیت»: مورد مطالعه منطقه حاشیه‌نشین دولت‌آباد استان کرمانشاه	۱۴۰۱	روش کیفی، هجده تن از دختران بالاتر از هجده سال در منطقه حاشیه‌نشین دولت‌آباد کرمانشاه	تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین از محرومیت در دو مضمون اصلی «باورهای محدودکننده فردی» و «فضای نامطلوب جامعه حاشیه‌نشین» و نه خرده‌مضمون دسته‌بندی شد. نتایج نشان داد زندگی در منطقه حومه شهر، دختران را درگیر مسائل پرشماری می‌کند که این امر نه تنها از

بسترهای آسیب‌پذیر اقتصادی و اجتماعی فضای حاشیه شهری، بلکه تا حدودی از طرح‌واره‌های ذهنی آنها نشئت می‌گیرد.				
محرومیت اجتماعی شناسایی شده شامل ابعاد مادی، آموزش، اوقات فراغت، شبکه روابط اجتماعی و مشارکت اجتماعی است. این عوامل موجب عهدشکنی زنان شده است.	روش کیفی، هجده تن از زنان ساکن در منطقه ۲۲ تهران	۱۴۰۰	تحلیل جامعه‌شناختی ابعاد محرومیت اجتماعی و تأثیر آن بر عهدشکنی زنان (مورد مطالعه: منطقه ۲۲ شهر تهران)	یوسفی و یوسفی
سبک زندگی خاص زنان حاشیه‌نشین، شبکه‌های درهم‌تنیده همسایگی زنان، باقی ماندن زنان در دور فقر و محرومیت و زندگی شبه شهری زنان حاشیه‌نشین به گونه‌ای است که در نهایت به ساختن و برجسته‌سازی فرهنگ حاشیه‌نشین منجر شده است. پیامدهای زندگی حاشیه‌ای برای زنان و دختران، احساس ناامنی اجتماعی، دسترسی نداشتن به امکانات و فرصت‌های اجتماعی و بی‌ثباتی و زندگی موقتی است.	روش کیفی، چهارده تن از زنان چهارده تا شصت‌ساله ساکن کوره‌های آجرپزی (منطقه ۱۹ تهران)	۱۳۹۹	چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران	میرحسینی و همکاران (۱۳۹۹)
محرومیت اغلب زنان محله از داشتن روابط بین‌گروهی و فرامحلی بوده و به سبب زندگی سنتی از داشتن مهارت و امکان اشتغال برخوردار نبوده و زیست‌واپسته را تجربه کرده‌اند. تجربه محدود از رفت‌وآمد به نقاط دیگر شهر داشتند. به سبب درونی کردن تصویر منفی از محله، احساس شرمساری کرده و روابط خود را با بیرون از محله کاهش داده‌اند.	روش کیفی، ۲۴ تن از زنان ساکن در محله اسلام‌آباد واقع در منطقه ۲ تهران	۱۳۹۷	تجربه طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه غیررسمی (مورد مطالعه: محله اسلام‌آباد تهران)	شالچی و قلی‌زاده

فرهمنده و فروزنده مقدم	بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن	۱۳۹۷	روش کمی، با ۳۸۴ تن از دختران روستایی پانزده ساله و بالاتر شهرستان زابل	بیشترین محرومیت در ازدواج و کمترین محرومیت در اوقات فراغت مشاهده شد. نگرش سنتی والدین، نابرابری جنسیتی، منابع در دسترس اقتصادی و اجتماعی محیط، تحصیلات و درآمد با متغیر محرومیت اجتماعی رابطه معناداری دارند. متغیر نگرش سنتی والدین بیشترین نقش را در تبیین متغیر محرومیت اجتماعی ایفا می‌کند.
سیدزاده طلائی، مهدوی و ازکیا	بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی و مشارکت بر محرومیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان شهر ارومیه)	۱۳۹۶	روش کمی، با ۴۳۰ تن از زنان بالای هجده سال شهر ارومیه	شبکه‌های اجتماعی و مجازی و مشارکت بر محرومیت اجتماعی مؤثر است. با افزایش هر یک از این عوامل، محرومیت اجتماعی کاهش می‌یابد و برعکس. این عوامل ۲۲ درصد از محرومیت اجتماعی زنان را تبیین می‌کنند. میزان اثرگذاری مشارکت بر محرومیت اجتماعی قوی‌تر از عوامل دیگر است.

## ۲. ملاحظات مفهومی و نظری

محرومیت اجتماعی<sup>۱</sup> از مباحث مهم رفاه و سیاست اجتماعی است و با وجود دیرینگی حضور در جامعه بشری به عنوان یک واژه تخصصی، مفهومی نسبتاً جدید است. محرومیت با مفاهیم فقر، محرومیت نسبی یا فقر قابلیت‌ی یا طرد و نابرابری اجتماعی نزدیک، اما متفاوت است. طبق منابع نظری موجود، محرومیت اجتماعی فقط پرداختن به محرومیت مالی نسبی فقرا نیست؛ بلکه فرایندهای گسترده‌تر منزوی شدن، جدا افتادن و مشارکت محدود در فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را نیز مد نظر قرار می‌دهد (سیدزاده طلائی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۵۵). در یک تعریف نسبتاً جامع و پرارجاع، محرومیت اجتماعی به معنای نبود نسبی پاداش‌های جامعه مانند حیثیت، قدرت، منزلت اجتماعی و فرصت‌های مشارکت در فعالیت‌ها و سازمان‌های

1. Social Exclusion.



گونگون است که می‌تواند با محرومیت اقتصادی همراه باشد. محرومیت اجتماعی تنها در ارتباط با مفاهیم مادی و فقر تعریف نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از آن، حقوق شهروندی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد و می‌تواند به نابرابری جنسیتی نیز مربوط باشد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴، ص ۴۴-۴۵). نخستین بعد محرومیت اجتماعی مربوط به سرمایه اجتماعی است که فقر ساختاری را در برابر فقر ذهنی نشان می‌دهد؛ فقری که در آن فرد از روابط، شبکه‌ها و دیون اجتماعی محروم شده است. دومین بعد تبعیض بر مبنای نظام قواعد و هنجارهاست. درحقیقت این نوع تبعیض درجه‌بندی میان افراد به حاشیه‌پرداشده و نزدیک به مرکز را نشان می‌دهد. بدین ترتیب محرومیت بر حسب موقعیت متفاوت است و بر اساس آن میزان دسترسی به منابع مشروط می‌شود (سیندزینگر،<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹م، به نقل از شیانی، ۱۳۸۴، ص ۴). بی‌گمان آنچه محرومیت اجتماعی را به عنوان یک آسیب مطرح می‌کند، تأثیرگذاری آن بر فرد و جامعه است.

چنان‌که تحقیقات نشان می‌دهد، با افزایش محرومیت اجتماعی، سلامت جامعه در معرض خطر خواهد بود (ر.ک: سو<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷م/ اوریبن<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰م)، محرومان اجتماعی همواره از مشارکت اجتماعی، انسجام اجتماعی، قدرت و مشارکت سیاسی دورند و از دسترسی به منابع جمعی همچون آموزش و تسهیلات آموزشی، شبکه خانوادگی و غیررسمی، مصرف کالا، خدمات، تفریح و استراحت محروم‌اند (ر.ک: اسویگاست،<sup>۴</sup> ۲۰۱۷م).

با مرور مبانی نظری مشخص می‌شود هر یک از مکاتب و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی از دیدگاهی خاص به محرومیت اجتماعی توجه داشته‌اند؛ مثلاً کارکردگرایان، فرد و نقصان‌های فردی را در کنش با جامعه عامل محرومیت مطرح می‌کنند. ساختارگرایان معتقدند ساختار و شرایط بیرونی ناشی از ساخت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی علت محرومیت است و در این میان برخی جامعه‌شناسان دیدگاه ترکیب‌گرا مانند گیدنز با توجه به واحدهای سطح خرد و کلان جامعه، تلفیق و تجمیع شرایط درونی و بیرونی در قالب ضعف‌ها و نقصان‌های فردی و

1. Sindzinger.
2. Su.
3. Orben.
4. Swigost.

تأثیر شرایط جامعه را زمینه‌ساز محرومیت مطرح می‌کنند (گیدنز،<sup>۱</sup> ۱۳۹۸، ص ۱۲۰). به عبارتی این دیدگاه ساخت جامعه و کنش فرد را به شکل توأم، دلایل محرومیت می‌پندارند. به نظر گیدنز، محرومیت اجتماعی زمانی پدید می‌آید که افراد از برابری به معنای دسترسی به فرصت‌ها و حقوق شهروندی محروم می‌شوند و فرد زمانی در محرومیت قرار می‌گیرد که هم خود تلاش نکند و هم توزیع نابرابر و ناعادلانه امکانات و منابع (شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) موجب می‌شود فرد دچار محرومیت شود (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۹۴، ص ۳۸۳).

محرومیت بر اساس دیدگاه ریچارد چمبرز<sup>۲</sup> (۱۹۸۹م) نیز در دیدگاه ترکیب‌گرا قرار می‌گیرد. طبق این دیدگاه، مجموعه‌ای از عواملی چون ضعف جسمانی، بی‌قدرتی، بی‌سواد، انزوا، آسیب‌پذیری، بیکاری و بی‌درآمدی به هم گره می‌خورند و دور باطل محرومیت را برای افراد رقم می‌زند (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۷۸-۸۲). بی‌گمان طبق آنچه گفته شد، وجه اشتراک مکاتب و رویکردهای سه‌گانه (عاملیت، ساختاری و ترکیبی)، توجه به نیازهای اساسی انسان‌ها و رفاه و تأمین آنهاست.

### ۳. روش پژوهش

از آنجا که منبع و مرجع نهایی هرگونه ساخت‌وساز و تغییر در واقعیات اجتماعی، انسان است، پس درک انسان‌ها از واقعیات، تغییر در واقعیات و چگونگی معنادار کردن آنها بسیار مهم است. با توجه به موضوع، پژوهش به روش کیفی و با اتکا به رویکرد امیک انجام شده که بر درک و تفسیر افراد درگیر در موضوع تمرکز دارد. رهیافت مناسب برای فهم محرومیت‌ها، شناسایی جهان فردی و اجتماعی زنان بود که با تحلیل پدیدارشناسی تفسیری انجام شد و بر تجربه‌های دست‌اول مشارکت‌کنندگان تمرکز گردید. تحلیل پدیدارشناسی با گزارش‌های ذهنی افراد سروکار دارد و طی آن پژوهشگر می‌کوشد جهان زیسته و شخصی افراد مورد مطالعه را تا جایی که امکان دارد، بررسی کند. در روش پدیدارشناسی، تمرکز اصلی مصاحبه بر تجربه مردم و چگونگی تفسیرشان از جهان است (ر.ک: کاکولو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۹م). این نوع تحلیل از نگاه اسمیت (۲۰۰۴م) ویژگی فردنگر، استقرایی و استفهامی دارد؛ به این معنا که تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان با فرایند ذهنی همراه است و هر مصاحبه به طور

1. Giddens.
2. Richard Chambers.
3. Kakulu.

منظم تحلیل می‌شود و جدول مضامین به صورت فردی ساخته می‌شود و پس از آن، تحلیل بعدی آغاز می‌شود. ماهیت استقرایی نیز به این معناست که مضامین نامحتمل و پیش‌بینی نشده می‌توانند پدید آید و در نهایت فرایند استقوامی یعنی مضامین و الگوهایی که آشکار شده‌اند، از هم جدا نیستند؛ بلکه به دانش نظری متصل می‌شوند (رید<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۵م به نقل از همتی و کریمی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۲).

میدان مطالعه زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی التیمور مشهد بودند که به شیوه آگاهانه و هدفمند انتخاب شدند. به کمک مصاحبه‌نامه نیمه ساخت یافته با ۲۵ زن مصاحبه عمیق انجام شد. این مصاحبه‌ها با هدف شناسایی محرومیت‌های زنان در خانواده و محله و به صورت محاوره‌ای انجام شد و در طول آن تلاش شد ضمن رضایت مشارکت کنندگان برای ضبط مصاحبه رعایت رازداری و گمنامی، به تجربه‌ها و کنه تجربه‌های زیسته زنان پی برده شود. مصاحبه‌شوندگان به دفتر تسهیلگری منطقه دعوت می‌شدند و با هر فرد به مدت ۴۵ تا ۶۰ دقیقه مصاحبه به صورت چهره‌به‌چهره انجام می‌شد. طبق قاعده اشباع، مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت هم‌زمان تا دستیابی به اشباع داده‌ها ادامه یافت (پریست<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۲م)؛ یعنی پس از مصاحبه اول، داده‌ها تحلیل می‌شد، سپس سراغ نمونه‌های بیشتر برای پالایش مقوله‌ها و نظریه‌های در حال ظهور خود می‌رفت و این فرایند تا زمانی ادامه داشت که در آن هیچ پینش و ایده جدیدی از گسترش بیشتر نمونه‌ها حاصل نشد برای نظم‌دهی و تحلیل داده‌ها، پس از پایان هر مصاحبه، صوت گفت‌وگوی مصاحبه‌گر و مشارکت کننده پیاده می‌شد و هر مصاحبه که انبوهی از داده‌های خام بود، به یک نوشتار تبدیل شد. این مصاحبه‌ها پالایش شد و پس از آن، هر آنچه در متن مصاحبه وجود داشت، به گزاره تبدیل شد و در مراحل بعدی این گزاره‌ها، با نرم‌افزار «مکس کیو دی ای»<sup>۳</sup> و به روش موستاکاس<sup>۴</sup> (۱۹۹۴م) کدگذاری و تحلیل شدند (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۸۰)؛ فرایندی که مشتمل بر شش گام بود: ۱. مقدمه (بیان مسئله و پرسش‌ها)؛ ۲. فرایند و رویه تحقیق (مفروضات پدیدارشناختی، گردآوری داده‌ها، تحلیل، نتایج)؛ ۳. احصای گزاره‌های معنادار و مهم؛ ۴. معانی گزاره‌ها؛ ۵. تم‌های مستخرج از گزاره‌ها؛

1. Reid.
2. Priest.
3. Maxqda.
4. Moustakas.

۶. توصیف کامل پدیده (کرسول،<sup>۱</sup> ۲۰۰۷م، ص ۸۰). برای تأییدپذیری داده‌ها و بی‌طرفی و عینیت در طول انجام تحقیق، افزون بر هدایت دقیق جریان مصاحبه برای گردآوری داده‌ها، فرایندی ساختمان‌داری برای اجرا و تفسیر مصاحبه‌ها از توصیف گره‌های با استنباط پایین (نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان)، ملاک تشخیص خارجی (ارزیابی دو نفر متخصص از چگونگی فرایند تحقیق) (جامنسون<sup>۲</sup> و کریستینسن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸ به نقل از محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸)، تمامیت زمینه‌ای (تعداد شرکت‌کنندگان در پژوهش، موقعیت فیزیکی و محیطی، ادراکات و معانی موردنظر اعضا و...) و پیوستگی اسناد و مدارک (منبع روشن برای ثبت داده‌های خام، تلخیص داده‌ها و تحلیل نتایج، ترکیب نتایج و...) (ر.ک: گال، بورگ و گال،<sup>۴</sup> ۱۳۸۳، ص ۹۹۵-۱۰۰۵) استفاده شد که از ملاک‌های اعتباریابی در تحقیقات کیفی هستند.

#### ۴. یافته‌ها

##### ۴-۱. مشخصات کلی مشارکت‌کنندگان و قلمرو پژوهش

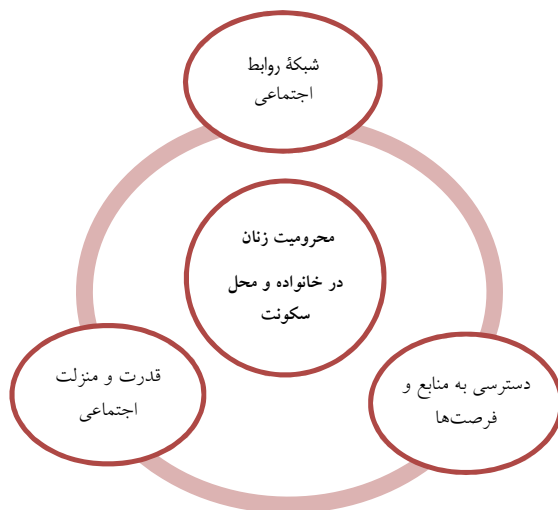
مشهد یکی از کانون‌های اصلی شکل‌گیری سکونتگاه‌های حاشیه‌ای در سطح کشور است؛ به طوری که رتبه دوم سکونتگاه‌های غیررسمی کشور را از حیث مساحت بافت‌های حاشیه‌نشین به خود اختصاص داده است. در سال ۱۳۹۵ حدود یک‌سوم جمعیت این شهر در بافت حاشیه‌ای ساکن بوده است (ر.ک: دفتر تسهیلگری و توسعه محلی التیمور، ۱۳۹۸). در سکونت‌گاه‌های غیررسمی شهر مشهد، نزدیک به ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در هشت پهنه سکونتی با مساحت ۳۸۹۴ هکتار زندگی می‌کنند (ترکمن‌نیا، قربانی و خوارزمی، ۱۳۹۷، ص ۳۲). پهنه التیمور واقع در منطقه چهار یکی از پهنه‌های هشت‌گانه در شهر مشهد است که دوازده محله را در بر می‌گیرد. مطالعه حاضر در محله التیمور انجام شده که یکی از مهم‌ترین محلات در پهنه التیمور است. در این محله با ۲۵ تن از زنان شاغل و خانه‌دار در سنین ۲۰ تا ۶۰ سال مصاحبه شد. تحصیلات مشارکت‌کنندگان شامل ۳ نفر بی‌سواد، ۷ نفر با تحصیلات ابتدایی، ۶ نفر دارای تحصیلات راهنمایی، ۵ نفر دیپلم و ۴ نفر لیسانس بود. مشاغل آنان نیز عمدتاً خیاطی، آرایشگری و داشتن سوپرمارکت بود.

1. Creswell.
2. Jamson.
3. Christiansen.
4. Gall, Burg & Gall.

## ۴-۲. تحلیل و تفسیر یافته‌های میدانی

محرومیت اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه از دسترسی به فرصت‌ها، امکانات و حقوق مدنی محروم باشند. این مطالعه نشان داد فرصت‌ها و امکانات بسیاری از زنان مورد مطالعه سلب شده و به تبع محرومیت‌های متنوعی را عمدتاً در زندگی خانوادگی و محل سکونت خود تجربه کرده‌اند.

هدف تحقیق پاسخ به این پرسش بود که زنان مصاحبه‌شونده چه نوع محرومیت‌های اجتماعی را در خانواده و محله سکونت خود تجربه کرده‌اند؟ بر اساس تحلیل متن مصاحبه‌های انجام شده و بر پایه مضامین کدها این محرومیت‌ها در ذیل عناوین شبکه روابط اجتماعی، قدرت و منزلت اجتماعی، دسترسی به منابع و فرصت‌ها دسته‌بندی و تحلیل شد.



شکل ۱: مقوله‌های تحلیلی محرومیت زنان در خانواده و محله

## ۴-۳. شبکه روابط اجتماعی

در دنیای اجتماعی، طیف گسترده‌ای از ارتباطات بین فردی در داخل و خارج از خانواده وجود دارد و به سبب فواید آن در دنیای مدرن امروز، جزئی از ضروریات بوده و زندگی همه انسان‌ها به این روابط پیوند خورده است. طبق آنچه در ادبیات این حوزه وجود دارد، روابط بین فردی در زمینه‌های اجتماعی چون خانوادگی، اجتماعی، جامعه‌ای و فرهنگی،

شکل می‌گیرند و به‌طور معمول توسط قانون، سنت و توافقات دوجانبه تنظیم می‌شوند و حتی ممکن است تغییر کنند. شبکه روابط اجتماعی از یک سو پایه اصلی کلیت، وحدت و یگانگی جامعه و گروه‌های اجتماعی را شکل می‌دهند (شهسوارانی، ۱۳۹۷، ص ۵۲) و از سوی دیگر وضع شبکه روابط اجتماعی بنیادی‌ترین جزء سرمایه اجتماعی قلمداد می‌شود. به‌رغم اهمیت این موضوع و تأثیراتی که روابط بین‌فردی در بقا و رشد انسان دارد، زنان مصاحبه‌شونده به دلیل موقعیت حاکم در خانه و محله، محرومیت در ارتباطات اجتماعی را به شکل‌های گوناگون و در دل خانواده و در ارتباط با شریک زندگی، گروه‌های غیررسمی همچون دوستان و در محله و با همسایگان تجربه کرده بودند؛ به‌طوری که برخی از مصاحبه‌شوندگان در تعاملات خود با شریک زندگی به سبب مقاومت‌های همسر، از داشتن یک رابطه معمول و صمیمی، محترمانه و دوسویه محروم بوده‌اند. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد این محرومیت در شبکه روابط از حیث فراوانی رابطه، شیوه برقراری ارتباط، همچنین عمق و شدت رابطه زنان با اعضای خانواده، دوست و همسایه بوده و تأمل برانگیز است. در این خصوص، تجربه برخی از مشارکت‌کنندگان چنین است:

محبوبه: «شوهرم باهام حرف نمی‌زنه. اینقدر تو چهره و رفتارش با من سرد هست که دلم می‌گیره. تا حرف نزدی، حرف نمی‌زنه. وقتی هم یه چیزی می‌گی، یا خرابت می‌کنه یا حالت می‌کنه که این حرف‌ها خیلی چرتنه».

گاه رابطه زن و مرد از یک رابطه سنگین بین طرفین خارج شده، به مشاجره و خشونت نیز کشیده می‌شود.

اکرم: «بیرون یک اخلاق داره، تو خونه یک اخلاق دیگه. با مردم یک جوهره دیگه‌اس. به قول قدیمی‌ها می‌گفتن خونه تاریک کن و بیرون روشن کن. همچنین اخلاقی داره. بیرون جلوی مردم جوهری رفتار می‌کنه که همه می‌گن این چقدر خوبه و به‌به و چه‌چه می‌کنن. چقدر آدم خوبی، خوش به حال زنش. طوری صحبت می‌کنه، انگار یک شخصیت مهمیه، اینقدر درک و فهم داره؛ اما تو خونه برعکس همه اینها. بیشتر توقع رو از من داره و بچه‌ها. توقع داره خیلی تحویلش بگیریم. اگر داد زد، هیچی بهش نگیم. هر رفتاری کرد، ما گذشت داشته باشیم. توقعش از ما زیاده. اینجور که با مردم هست، با ما نیست. همه‌اش تو خونه دعوا و بحثه».

حتی زنان تجربه تحقیر و رفتار خشن از سوی شوهر در حضور دیگران نیز داشته‌اند.

مریم: «یک بار جلوی داداش‌هاش زد. خیلی بد بود. به داداشش گفتم تو کارهای ما

دخالت می‌کنی. بعد همون جا جلوی برادرش، من رو زد. زد تو سرم که خیلی ناراحت شدم. بهم گفت برای چی این حرف‌ها رو زدی؟ داداشش بهم گفت از وقتی تو اومدی، زندگی اون دو تا جاری دیگه رو هم به هم ریختی. من هم ناراحت شدم. الآن هم تو دلمه. اصلاً دلم صاف نمی‌شه. تا به شوهرم نگاه می‌کنم، هی یادم میاد؛ اما بازم هیچی نمی‌گم».

مصاحبه‌شوندگان تجربه‌های مشترکی را از حیث کیفیت رابطه بازگو کرده‌اند و از نبود رابطه عاطفی و حتی عرفی و قانونی تعریف شده در زندگی زناشویی گفته‌اند. تجربه‌های زنان گویای آن است که همسرانشان به تعهدات و مسئولیت‌های زندگی مشترک وفادار نیستند و گاه به دلایل گوناگون، این پایبندی‌ها و تعهد متقابل را فراموش می‌کنند و بی‌توجه به احساسات زن در خفا و گاه به صورت پیدا و در عیان و بدون موافقت زن به رابطه‌های غیراخلاقی و حتی خیانت دست می‌زنند.

زهره: «شوهرم بهم خیانت کرد؛ مثلاً من نمی‌دونستم حدود یک سال و خرده‌ای بود با یکی دیگه بود. وقتی فهمیدم، مشکل نداشتم؛ چون تو محل حرف می‌زدن. گفتم می‌مونم؛ اما دیگه مثل سابق نبودم. چهار ماه فقط خودم می‌دونستم و هیچ کسی نفهمید. می‌گفتم بابام آبرو داره، نمی‌خوام آبروی بابام بره که بگن دختر فلانی طلاق گرفته».

بی‌گمان خانواده‌ها می‌توانند به لحاظ مادی و معنوی، حامی و پشتوانه برای همسران باشند و در حل مسائل و مشکلات زندگی به آنها کمک کنند؛ بنابراین مدیریت رابطه با خانواده خود و خانواده همسر، برقراری ارتباط مؤثر و در مجموع کمیت و کیفیت ارتباط زوجین با خانواده‌ها اصل مهمی در زندگی پس از ازدواج است. از تجربه‌های مصاحبه‌شوندگان چنین بر می‌آید که با وجود اهمیت موضوع و تأثیر مثبتی که خانواده می‌تواند در روابط همسران داشته باشد، ارتباط صمیمی چندانی با خانواده‌ها و به‌ویژه خانواده همسر وجود ندارد.

الهام: «مادر خانواده خیلی مهمه. مادرش افکار قدیمی داشت؛ هی می‌گفت رو ندین، بدعادت نشه؛ با زنتون روراست نباشید، سوءاستفاده می‌کنه و تجربه‌های بدی که از خانم‌های دیگه می‌شنید که با شوهرشون داشتن، انتقال می‌داد به بچه‌هاش. الآن شش تا پسر داره. این شش تا باید هفته‌ای دو بار رو برن جای مادرشون. یک حد و مرزی دارن بین خانواده‌شون و خانم‌هاشون. با خانواده‌شون یک جورند و با خانم‌هاشون یک جور دیگه‌ن. اینها جوری رفتار می‌کنن که خانواده‌شون از زن و بچه‌هاش مهم‌تره. باید خانم و بچه‌هاش

احترامشون رو نگه داشته باشند. اینجوری براشون جا افتاده. به همین خاطر من هم تا جایی که ممکنه، سعی می‌کنم باهاشون صمیمی نگیرم و ارتباط نداشته باشم». در مواردی نیز مشارکت کنندگان از نبود همدلی و حمایت خانواده خود می‌گویند. لیلیا: «هرکسی مشکل خودش رو داره. اگر هم به خانواده‌ات بگی، خودت رو مقصر می‌دونن؛ می‌گن خودت ازدواج کردی باهاش». زری: «از پدر و مادر و خانواده‌ام که نمی‌تونم انتظار داشته باشم. هیچ کمکی نیست. حتی هم‌فکری هم نمی‌کنن».

واکاوی داده‌ها بیانگر آن است که این محرومیت‌ها گاه از دایره فردی و خانوادگی، همچون روابط همسران خارج می‌شود و جنبه وسیع‌تری می‌یابد. تجربه‌های زنان نشان می‌دهد محرومیت‌هایی در سطح محله سکونت نیز وجود دارد که برای زنان آزاردهنده است. از جمله آنها بی‌اعتمادی اجتماعی در روابط و شبکه همسایگی است که به کاهش ارتباطات محله‌ای و طرد دیگران می‌انجامد و مانع گسترش سرمایه اجتماعی زنان می‌شود. یکی از مشارکت‌کنندگان از رنج و محرومیت ناشی از بی‌اعتنایی و گاه مقاومت همسایه‌ها در برقرار نکردن ارتباط دوستانه و معمول همسایگی می‌گوید.

مریم: «همسایه‌ها تا وقتی خوب طرف رو نشناختن و اعتماد نکردن، نمی‌پذیرن؛ دخالتش نمی‌دن، روزه‌ها دعوت نمی‌کنن و تو قرعه‌کشی خانه‌ها شرکت نمی‌دن. دیر اعتماد می‌کنن و می‌شناسن؛ چون همسایه‌ها قدیمی هستن و محله کوچیکه و همدیگر رو می‌شناسن. وقتی کسی جدید بیاد تو محله، اون قدیمی‌ها حالت گارد می‌گیرن و یک کمی حالت تهاجمی و دفاعی دارن نسبت به طرف. زمان می‌بره پذیرش کنن؛ باید بشناسن، براشون منفعت داشته باشی. برای من سال‌های اول اعصاب خرد کن بود، اصلاً نمی‌تونستم اینجا رو تحمل کنم، روم فشار بود؛ نمی‌پذیرفتن، باهات سرد برخورد می‌کردن. همیشه انگار بهت شک داشتن».

#### ۴-۴. قدرت و منزلت

توزیع و نحوه اعمال قدرت در خانواده به سبب تأثیراتی که در زمینه‌های فردی و اجتماعی به جا می‌گذارد، موضوع مهمی در روابط و مناسبات خانوادگی است. وبر<sup>۱</sup> قدرت را

1. Weber.



«امکان تحمیل ارادهٔ یک فرد بر رفتار دیگران» تعریف می‌کند (محسنی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). آن گونه که از تجربه‌های زنان بر می‌آید، آنها به‌رغم تلاش‌های زیاد برای دادن خدمات به اعضای خانواده، به دلیل الگوهای تثبیت‌شدهٔ روابط جنسیتی، سهم بسیار ناچیزی از احترام را دریافت می‌کنند و جایگاه فرودست و به‌مراتب پایین‌تری در مقایسه با مرد در خانواده دارند؛ درحالی که در همین فضا، مردان راهبردهای گوناگونی برای تحمیل اراده، سرکوب کردن زن و نمایش قدرت در خانوادهٔ خود و خانوادهٔ همسر دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان چنین می‌گوید:

ربابه: «به مادرم توهین می‌کنه. من حتی دست روش دراز کردم، به خاطر اینکه به مادرم فحش داده؛ با اینکه می‌دونستم اوضاع بدتر می‌شه. وقتی می‌ریم نیشابور، شوهرم منتظره کوچک‌ترین چیزی اتفاق بیفته. خیلی سریع واکنش نشون می‌ده و می‌گه جمع کن بریم. وقتی می‌ریم اونجا، باید مراقب رفتارم باشم که این کاری نکنه مامانم ناراحت بشه. شوهر من می‌خواد خودش رو نشون بده. تو خونه ممکنه اصلاً دعوا نداشته باشیم. فقط می‌خواد دیده بشه؛ دعواهاش رو می‌ذاره برای همون جاها. دوست داره بگه من مرد خونه هستم». از راهبردهای دیگر مردان برای برتری و نمایش قدرت، آگاه نکردن زنان از جزئیات امور در زندگی مشترک است.

مریم: «من اصلاً نمی‌دونم شوهرم چقدر پول داره. هر کاری می‌کنه، دیگه خودشه؛ به من فقط خرجی خونه می‌ده».

مشارکت‌کنندگان اذعان می‌کنند توزیع قدرت بین زن و مرد به صورت نابرابر و در قالب سلطه و تصمیم‌گیری مرد بر زن است؛ به گونه‌ای که تجربه‌های مشترک آنها از نابرابری جنسیتی حکایت دارد. زنان در خانه شأن، اعتبار و عزت و احترام ندارند و به عبارتی از جایگاه اجتماعی بی‌بهره‌اند و به‌نوعی زندگی آنها تابع الگوی پدرسالارانه است و تحت فرمان مردان هستند و طبق چارچوب‌های ذهنی و تغییرناپذیر و با وجود میل باطنی خود به خواسته‌های مردان احترام می‌گذارند.

عالیه: «شوهرم می‌گه تو خونه باش و غذا پیز، جارو کن، بچه‌ها رو تربیت کن. نمی‌خواد بری بیرون کار کنی. می‌گه تو هرچی می‌خوای، من بهمت می‌دم؛ نرو بیرون، کار نکن. شاید فکر می‌کنه اگر زن دستش تو جیب خودش بره، قدرتش بیشتر می‌شه. می‌گه زنم بره بیرون، بقیه چی می‌گن؛ حرف مردم هم خیلی براش مهمه. می‌گه دست

پول باشه، دیگه همه کارهات رو خودت انجام می‌دی. من بهش می‌گم این برای تو بهتره که؛ خرج کردن راحت تر می‌شه. می‌گه نه، اینجوری دیگه به من محل نمی‌دی. ترس دارن از اینکه بی‌محل بشن و اینکه جایگاهشون زیر سؤال بره».

نداشتن استقلال فردی و قدرت تصمیم‌گیری نه تنها در مورد زنان متأهل و در ارتباط با همسرانشان اتفاق می‌افتد؛ بلکه شامل زنان مطلقه نیز می‌شود. تجربه‌های زیسته این گروه از زنان نیز نشان می‌دهد مداخله‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و ایجاد محدودیت توسط اعضای خانواده برایشان آزاردهنده و رنج‌آور است و چه بسا باعث خاموشی استعدادها و توانایی‌های آنان شده است.

فاطمه: «دو ماه مونده بود که مدرک مربیگری شنا رو بگیرم که دیگه نتونستم برم. یعنی کاراته و مسابقات استانی می‌خواستم برم که مامانم نداشت. شنا هم رفتم و کامل کردم و دقیقاً تو اوجش بودم که جدا شدم. خانواده‌ام گفتن این کار به درد نمی‌خوره که ساعت یازده شب استخر تعطیل می‌شه و بعد بیایی خونه و بقیه چی می‌کن؟ نداشتن اون موقع من هم استقلال نداشتم و نرفتم».

تجربه‌های زنان نشان می‌دهد آنها حتی به دلیل تعصب و ترجیح همسر، در انتخاب پوشش و آرایش آزاد و مختار نیستند و محدودیت‌هایی از این دست را در زندگی تجربه می‌کنند و در برابر موقعیت تسلیم می‌شوند.

زری: «همسر من می‌گه دوست ندارم اطرافیان تو رو با آرایش بینن؛ فقط تو خونه آرایش کن. دوست ندارم بگن زن مسلم رژ لب زده. می‌گه الان بابام تو رو بیشتر از دخترهاش دوست داره. چون خواهرهام اینها رو عایت نمی‌کنن، بابام ازشون راضی نیست. می‌گه چرا تو رو اینقدر دوست دارن؟ چون چیزهایی که من می‌گم رو گوش می‌دی. ... من هم دیگه قبول کردم و گفتم اشکالی نداره».

شماری از مشارکت‌کنندگان بیان کرده‌اند باید طبق سلیقه همسران خود با دیگران ارتباط داشته باشند. آنها بارها به این موضوع اشاره داشته‌اند که در زندگی شخصی خود، آزادی عمل نداشته و حتی همسرانشان آنها را از برقراری ارتباط با دوستانشان نیز محروم کرده‌اند.

الهه: «جاهایی که دوست داره من برم، مثل خونه مامانش چیزی نمی‌گه؛ اما مثلاً دوست‌هام زنگ می‌زنن و ناهار دعوت می‌کنن. می‌گه نه؛ می‌خوای بری اونجا چی کار

کنی؟ یا آگه بخوام خونه مامانم برم، می گه نه. در کل جاهایی که دوست نداره، من نمی تونم برم. با دوست هام قرار می دارم هم قول صد درصد نمی دم بهشون؛ می گم در لحظه، شوهر من ممکنه بیاد بگه نه».

تجربه های زنان نشان می دهد همسرانشان آنان را حتی از داشتن ارتباط با خانواده خود نیز باز داشته یا تهدید کرده اند و زنان هیچ قدرت چاره زنی و مذاکره برای تغییر وضع موجود را ندارند.

ریحانه: «شوهرم می گه حق نداری با خانواده ات رفت و آمد کنی و اسم خانواده ات رو تو خونه من ببری. اصلاً به من ربطی نداره هر اتفاقی می افته یا مثلاً اگر خوابشون رو می بینی. خانواده ات مُردن و تو حق نداری اصلاً با من مطرح کنی؛ چه برسه که به من بگی بریم یا خودت بخوای ببری. کلاً تو این زمینه محدودم».

بی توجهی همسر به علاقه ها و تفریحات زن و مانع تراشی و در نهایت محرومیت و دوری او از علاقه های شخصی، از دیگر موارد ناخوشایندی است که برخی از مشارکت کنندگان به زبان می آوردند. آنها در بسیاری از موارد توانایی دنبال کردن خواسته ها و علایق خود را ندارند.

لیلا: «من دوست داشتم کلاس خیاطی برم. شوهرم اصلاً نداشت. بهش گفتم با هزینه خودم می رم؛ چون اون موقع پاک کردن زعفرون و اینها بود، یک مقداری پول داشتم برای کلاس. با اصرار من گفت برو؛ اما من هیچ هزینه ای نمی دم. بعد که رفتم، تا کوچک ترین بحثی می شد، می گفت اصلاً حق نداری ببری خیاطی یا حق نداری برای خواهرت مانتو بدوزی که باعث شد من یواشکی، بدون اینکه بفهمه، بدوزم. به علایقم احترام نمی ذاره، حمایت نمی کنه؛ بهم می گه تو به همین بچه ها ت برسی، بسه؛ در حالی که می دونه من به بچه ها می رسم».

#### ۴-۵. دسترسی به منابع و فرصت ها

آموزش یکی از مهم ترین زمینه ها برای توانمند کردن زنان است و به همین دلیل در قوانین و در بسیاری از مجامع بین المللی به فرصت های برابر آموزشی برای زنان و مردان توجه شده است. به رغم اهمیت این موضوع، زنان مورد مطالعه با الزام ها و محدودیت هایی که شوهرشان برای آنها ایجاد می کند، به منابع آموزشی و شغلی دسترسی کمتری دارند.

عاطفه: «اون موقع که بچه دار شدم، دانشگاه می رفتم. باردار شدم و بعدش نتونستم برم

سر کار. اونجا بهم گفته بود می‌ذارم بری سر کار. بعد از اینکه مدرکم رو گرفتم و چند جا دولتی بود، گفت نمی‌خواد بری. چند جا غیردولتی بود، باز گفت رفت و آمد مرد زیاده و جایی که رفت و آمد مرد زیاده، نمی‌خوام بری. من هم برای زندگی ام ناچار شدم، کوتاه پیام ... الان بعضی وقت‌ها می‌گه من خرج درس خوندنت رو می‌دم، برو فوق‌لیسانس و دکتری رو هم بگیر. من هم بهش می‌گم الان لیسانس دارم، نمی‌ذاری برم کار کنم. اون موقع که دکتری بگیرم و بنشینم تو خونه، واسم خیلی سنگینه. گفتم نه. همین قدر که تحصیلات دارم، بسه دیگه».

زنان این محدودیت‌ها را نه تنها از جانب همسر، بلکه در خانه پدری و از سوی پدر یا مادر خود نیز تجربه کرده‌اند.

پروین: «خانواده‌ام نداشتن درس بخونم. چون چند تا روستای بالاتر باید می‌رفتم درس می‌خوندم، اجازه ندادن درس بخونم. باعث شد کمتر تو اجتماع باشم. سوادم کمه. مثلاً فکر می‌کنم به خاطر سوادم، مدیریتم پایینه و توانمندی‌ام پایینه».

محدودیت دسترسی زنان به منابع آموزشی گاه به سبب موانعی است که همسرانشان ایجاد می‌کنند و گاه به سبب کمبود امکانات در منطقه محل سکونت است. زنان مشارکت‌کننده به این موضوع اشاره دارند که در منطقه محل سکونت، فرصت‌ها و امکانات آموزشی و بهداشتی در مقایسه با بخش‌های دیگر شهر محدود است.

ربابه: «این منطقه ضعیفه؛ مثل موش آزمایشگاهی. تو مدرسه‌هاش هم معلم‌های تازه کار رو می‌فرستن تا تجربه کسب کنه یا دکترهاش هم همین‌طور. دکترهای آن‌چنانی نیستن. در حد اول مطب زدن. بهداشت و ... همه چیز اینجوریه؛ جوریه که اینجا آزمایشی کار می‌کنن که مثلاً اگر خوب باشه، بعد برن یک جای دیگه».

بی‌گمان ساکنان در سکونتگاه غیررسمی به‌طور طبیعی نتوانسته‌اند جذب نظام اقتصادی شهر شوند و از خدمات شهری بهره ببرند و به همین دلیل، روانه بخش غیررسمی شهر شده‌اند. نبود منابع اقتصادی کافی در نخستین مرحله، فشار روانی بسیاری را بر فرد وارد می‌کند و در نهایت بر کیفیت زندگی زن و فرزندان سایه می‌افکند؛ برای نمونه یکی از مشارکت‌کنندگان این‌گونه می‌گوید:

معصومه: «اگر حقوقش خوب بود، من هم راحت بودم. همه‌اش اعصابم به هم ریخته است. خیلی فکر و خیال برای بچه‌ها می‌کنم، خیلی سخته. هی از این بگیر و از اون بگیر؛

هی بگم پول ندارم و پول بفرستن. الآن خیلی به این در اون در زدم پونصد تومن پول ام آر آی جور شد».

چنان که از نتایج بر می آید، مسائل اقتصادی بر روابط اجتماعی سایه می افکند و به کاهش تعاملات درون خانه نیز منجر می شود.

فرزانه: «سر همین مسائل اقتصادی با همسایه ها زیاد رابطه ندارم. با خانواده ام هم کم. خب کارش خیاطیه. یک جوریه که هرچی بیشتر سر کار باشه، بیشتر کار کنه، به همون اندازه درآمدش بیشتر می شه. الآن شوهرم هفت صبح می ره و دو شب میاد خونه. خوب تو همون تایمی که دو شب میاد، بچه ام خوابه، باباش رو نمی بینه. من عصبی می شم برای دیر اومدنش. برای اینکه بچه ام باباش رو نمی بینه. خب توقع دارم به اندازه ای که کار می کنه، درآمدش بالاتر هم باشه؛ ولی اینجوری نیست».

اوضاع اقتصادی ضعیف و تأمین نشدن نیازهای اولیه زندگی، تعاملات اجتماعی خانواده را با بیرون از خانه نیز محدود می کند.

منصوره: «مشکلات مالی خیلی دارم؛ همین که دخل و خرجمون به هم نمی رسه. ناراحتی ام اینه که وضع مالی مون پایینه؛ مثلاً الآن بخاری نداریم. بعضی چیزها رو که نیاز هست، نداریم. عید می شه و یک جا جشنی چیزیه، نمی تونم برای خودم و دخترم چیزی بگیرم. کمتر از بقیه تو جمع دیده می شیم. به همین خاطر جایی نمی رم. مثلاً تو یک جمع فامیل می رم، بقیه بهتر از ما هستن. زیاد بهمون محل نمی دن. این موضوع خیلی اذیت می کنه. با خودشون در گوش هم صحبت می کنن. من هم متوجه می شم که دارن در مورد من صحبت می کنن. خیلی بهم نگاه می کنن. هی می خندن. بعضی از حرف هاشون رو هم می شنوم؛ مثلاً می گن چرا برای خودش هیچی نمی گیره یا شنیدم که می گن این هیچ وقت کسی رو نمی گه خونه اش بیاد. خب نمی تونم مهمون دعوت کنم. دوست دارم دعوت کنم. کسی رو که دعوت می کنی، باید ازش پذیرایی هم بکنی دیگه. این جوری نمی شه الکی بهش بگی بیا خونه ما. این چیزها خیلی عذابم می ده».

مشکلات اقتصادی خانواده ها جدی تر از آن است؛ به حدی که گاه به سبب بی پولی و درآمد پایین، در تأمین خورد و خوراک و لباس در مانده اند.

مهناز: «مشکل مالی داریم. با چهار صد تومن زندگی کردن خیلی سخته به خدا با دو تا بچه. خیلی برام سخته و همین مریضی جسمی هم هست؛ دیسک کمرم. آخه چطور بتونم

بچه‌ها رو راه ببرم و بزرگ کنم؟».

عاطفه: «مشکلاتم با شوهرم سر همین کم‌پولیه؛ درد ما همینیه. یک وقتی می‌گم پول بده، نداره. نک‌ونوک می‌کنه. به زور ازش می‌گیرم برای بچه‌ها و خرج خونه».

نداشتن مسکن و سرپناه برای زندگی از دیگر نگرانی‌ها و محدودیت‌های زنان در زندگی است.

عفت: «الآن هم که دیگه کرایه خانه‌ها سر به فلک زده؛ جوری شده که امثال ماها نمی‌تونیم خانه برای خودمان بگیریم. اگر چند سال پیش می‌تونستیم با یک تومن خانه بگیریم، الآن دیگه نمی‌شه. مردم به خاطر ارزونی این منطقه، پناه میارن. وقتی این منطقه سر به فلک کشیده، بعد بدبخت اون زنی که مثل من هیچی نداره؛ نه درآمدی داره، نه شغل درستی داره که درآمدی داشته باشه، نه کس و کاری داره که بهش کمک کنن، نه سرپناه درستی داره. می‌خواد چی کار کنه؟ مجبوره از این خانه به اون خانه پناه بیاره. تو پاتوق‌های گروهی باشه. الآن سه - چهار نفر رو می‌شناسم که دارن تن فروشی می‌کنن. چاره‌ای ندارن».

اوقات فراغت می‌تواند فرصتی برای انتقال تجارب و مهارت، تقویت انسجام و همبستگی و ایجاد نشاط در فرد شود و چنان‌که در منابع نظری آمده است، فرصتی نسبتاً آزاد برای خودشکوفایی، تعریف خود، جوانمندسازی جامعه، کسب تجربه و گسترش تعاملات اجتماعی است (کونتزل،<sup>۱</sup> ۲۰۰۰م، به نقل از جعفری هفت‌خوان و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۴۴). با این حال از مصاحبه‌ها چنین بر می‌آید که مسئله صرفاً نداشتن امکانات مناسب برای گذران اوقات فراغت در منطقه نیست؛ بلکه نامناسب بودن اوضاع اقتصادی خانواده‌ها نیز مطرح است و از سوی دیگر زنان بارها این موضوع را مطرح کرده‌اند که به سبب بار سنگین مسئولیت در قالب نقش‌های مادری، همسری، فعالیت‌های خانه‌داری و حتی تیمارداری شده، یا عملاً زمان چندانی برای فراغت خود ندارند و یا فراغت بدون برنامه‌ای دارند و زمان را به بطالت می‌گذرانند.

الهام: «تو خونه عین کارگرم؛ همه‌اش در حال کار کردنم، دائم به همه سرویس می‌دم. انگار وظیفه منه بشورم، بپزم، بدوزم و هر کاری... هیچ وقتی برای خودم ندارم. حسرت زندگی زن‌هایی رو می‌خورم که به خودشون می‌رسن و هر کاری بخوان، می‌کنن».

1. Kuentzel.

طبق آنچه آمد، در جدول ۲ به اختصار مقوله‌های اصلی و فرعی به دست آمده ارائه شده است.

جدول ۲: واحدهای معنایی و مقوله‌های اصلی و فرعی محرومیت‌های ادراک‌شده زنان در خانواده و محله

مفاهیم	مقوله‌های فرعی	مقوله‌های اصلی
مقاومت مرد در برقراری ارتباط صمیمی و دوستانه و عاطفی با همسر؛ تحقیر و اعمال خشونت جسمی و روانی مرد علیه زن؛ روابط فزاینده و غیراخلاقی مرد	در ارتباط با همسر	شبکه روابط اجتماعی
نبود روابط صمیمانه با خانواده خود؛ نبود روابط صمیمانه با خانواده همسر	در ارتباط با خانواده	
بی‌اعتنایی و مقاومت همسایه‌ها در برقراری ارتباط معمول همسایگی؛ احساس ناامنی	در ارتباط با همسایه‌ها	
بی‌احترامی به خانواده همسر؛ آگاه نکردن همسر از جزئیات امور در زندگی مشترک	سرکوب زن و نمایش قدرت	قدرت و منزلت اجتماعی
تصمیم‌گیری مرد برای آرایش و پوشش همسر؛ تصمیم‌گیری مرد برای اشتغال همسر محدودیت یا منع ارتباط زن با دوستان و خانواده‌اش؛ بی‌توجهی و ایجاد محدودیت درباره‌ی علایق و تفریحات همسر	تحمیل عقاید و سلاقی خود به همسر	
مخالفت با اشتغال همسر؛ ایجاد مانع برای ادامه تحصیل همسر؛ کمبود امکانات آموزشی و بهداشتی در محل	نبود فرصت و محدودیت دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی	دسترسی به منابع و فرصت‌ها
تأمین نشدن نیازهای اولیه خانواده؛ فشار روانی به سبب بی‌پولی	نبود منابع اقتصادی و ناکافی بودن درآمد نسبت به هزینه‌ها	
نداشتن سرپناهی برای زندگی	نداشتن مسکن	
نداشتن فرصتی برای خود	برخوردار نبودن از اوقات فراغت	

### بحث و نتیجه‌گیری

در برنامه‌های توسعه، توجه به زنان همواره دغدغه مسئولان و برنامه‌ریزان کشور بوده است

و در همین راستا سیاست کلی برنامه‌های توسعه، توجه به عدالت جنسیتی و حقوق انسان‌ها و جامعه مدنی است. نتایج تحلیل پدیدارشناختی تجربی زنان از محرومیت بر روی ۲۵ تن از زنان ساکن در منطقه تیمور مشهد نشان داد بخشی از فرودستی و محرومیت‌های زنان ناشی از ناآگاهی از حقوق قانونی و مدنی به عنوان یک زن در نقش همسر و دختر خانواده و یک شهروند در جامعه است و بخش دیگر به علت نبود امکانات و فضای آسیب‌پذیر و نابسامان اقتصادی و اجتماعی حاکم در سکونتگاه غیررسمی و سنت‌ها و تفکرات کلیشه‌های مرسوم در خصوص زنان است. در طبقه‌بندی به‌دست آمده مشخص شد زنان سه دسته محرومیت را در زندگی خانوادگی و زندگی در محله و در شبکه همسایگی خود تجربه کرده‌اند. این محرومیت‌ها در شبکه روابط اجتماعی، قدرت و منزلت اجتماعی و در دسترسی به فرصت‌ها و منابع بوده است و صفت «اجتماعی» ناظر بر آن است که این نوع محرومیت‌ها در فرایند کنش متقابل زن با افراد دیگر اعم از خانواده یا هم‌محله‌ای‌ها اتفاق می‌افتد.

منظور از محرومیت در شبکه روابط اجتماعی، سرکوب شدن زنان در روابط با همسر، خانواده خود یا همسر و گاه فراتر می‌رود و در سطح محله و شبکه همسایگی، بی‌اعتنایی و نداشتن رابطه دوستانه و معمول با همسایه‌ها را در بر می‌گیرد. در همین زمینه، زنان احساس ناامنی را که ناشی از نبود رابطه اخلاقی و انسانی با هم‌محله‌ای‌هاست، تجربه می‌کنند.

در خانواده، چگونگی توزیع قدرت و نحوه اعمال قدرت در شکل‌گیری و رشد شخصیت افراد، اجتماعی شدن فرزندان، عزت نفس، انسجام، احساس رضایت، خوشبختی و حتی احساس بیگانگی و تنهایی اثرگذار است (سایینی،<sup>۱</sup> ۱۹۹۵م، به نقل از میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۷۰). این در حالی است که طبق نتایج به‌دست آمده، نبود توازن قدرت در خانه، سلطه مرد بر زن، نمایش قدرت مرد در جمع و تحمیل علایق و سلاقی او به زن وجود دارد و این همه سبب بی‌اثر ماندن آثار مثبت ناشی از توزیع برابر قدرت بر زنان می‌شود. در خصوص دسترسی به منابع و فرصت‌ها نیز منظور ایجاد مانع و محدود کردن یا دسترسی نداشتن زنان به منابع اقتصادی، امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی، تفریحی و سرگرمی است که یا به سبب نبود این امکانات در محله بوده یا ناشی از محدودیت‌هایی است که شوهر برای زن ایجاد کرده است.

1. Sabini.



از مرور منابع نظری و پژوهش‌های گوناگون چنین بر می‌آید که شرط تحقق توسعه پایدار، توجه به سرمایه اجتماعی است و محرومیت اجتماعی با سرمایه اجتماعی تسکین داده می‌شود. پاتنام در این خصوص می‌گوید سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از مفاهیم مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌هاست که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع می‌شود و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. از نظر او اعتماد و ارتباط متقابل افراد در شبکه منابعی هستند که در کنش‌های اعضای جامعه موجود است (پاتنام، ۲۰۰۰م، به نقل از الوانی و نقوی، ۱۳۸۱، ص ۶). بنابراین عناصر اصلی سرمایه اجتماعی، شبکه‌ها، مشارکت، ارزش‌های مشترک و اعتماد است و در این میان زنان به عنوان محور اصلی در خانه می‌توانند عنصر سازنده و مهمی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی اعضای خانواده باشند. با وجود اهمیت این موضوع، نتایج تحقیق حاضر همسو با نتایج به‌دست آمده از تحقیقات پیشین (ر.ک: یوسفی و یوسفی، ۱۴۰۰/ شالچی و قلی‌زاده، ۱۳۹۷/ فرمند و فروزنده، ۱۳۹۷/ سیدزاده طلاپه و همکاران، ۱۳۹۶) نشان می‌دهد زنان ساکن در منطقه تیمور نه تنها فاقد سرمایه مالی و اقتصادی هستند؛ بلکه در شبکه روابط اجتماعی نیز ضعف دارند و به سبب در اختیار نداشتن منابع و فرصت‌های کافی، تحقیر و بی‌احترامی‌ها و در مجموع محرومیت‌های سه‌گانه‌ای که از نظر گذشت، سرمایه اجتماعی کافی در اختیار ندارند و همواره به دلیل موقعیت فرودستی که دچار آن شده‌اند، خود را یک فرد قربانی می‌پندارند و از زندگی خود ناراضی هستند.

به‌طور کلی نتایج تحلیل حاضر مؤید آن است که زنان به دنبال یک زندگی آرام، امن و رها از ترس و نیاز هستند. محرومیت آنها در زندگی به مراتب فراتر از فقر مادی است و طیف گسترده و ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی و روانی دارد. با تأمل در نتایج این مسئله، روشن می‌شود زنان با پذیرش محدودیت‌های موجود در محله و موقعیت فرودستی که در خانه دارند، تقدیرگرا هستند و با شرایط کنونی و نارضایتی‌های خود زندگی می‌کنند و همراه می‌شوند و عزم جدی برای تغییر شرایط ندارند. آنها محرومیت‌ها، کاستی‌ها و رنج‌های بسیاری داشته‌اند؛ ولی تحقق حقوق مستلزم آگاهی به حقوق خود و اطلاع از وضع ناعادلانه موجود است.

نتایج به دست آمده مؤید آن است که زنان با آنکه تجربه‌های تلخی از محرومیت را از سر گذرانده‌اند، به دلیل ناآگاهی و احساس سرخوردگی و تحقیر و سرکوب، همچنین فرهنگ سکوت و سازش، گویا راه گریزی از موقعیت ندارند و مطالبه‌گر نیستند. آنها به هنگام مصاحبه، مطالبات و انتظارات خام و عمدتاً سطح پایین با رویکرد اقتصادی را مطرح می‌کردند که شایع‌ترین آنها رفع نیازهای اولیه و به‌طور خاص نیازهای اقتصادی خانواده، حمایت‌های مالی و غیرمالی، امنیت محله یا راهنمایی و مشاوره برای تربیت فرزندان بود. از سخنان زنان پیداست که عزم جدی برای از میان برداشتن محدودیت‌ها و محرومیت‌های موجود در مسیر زندگی و پیگیری خواسته‌ها و مطالبات شخصی‌شان ندارد. از نگاه زنان، مرجع اصلی برای رفع نیازها و خواسته‌ها دولت است. آنها پس از دولت - به سبب روحیه تقدیرگرایی و پذیرش قسمت و سرنوشت در زندگی خود و از سویی نداشتن حامی - مطالباتشان را از خانواده، خدا، خیران و نیکوکاران طلب می‌کنند. ترنر به وجود رابطه مستقیم میان آگاهی و مطالبه‌گری معتقد است. به زعم او آگاهی از حقوق در میان اقوام گوناگون، متفاوت است و در بین شرایط اجتماعی، نقش رسانه جمعی بسیار مهم است (زارعیان و اردلانی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۲)؛ بنابراین تعدیل وضع موجود یا حذف شرایط نامطلوب و تحقق حقوق زنان به عنوان یکی از گروه‌های مهم اجتماعی، تنها هنگامی میسر است که آگاهی از حقوق قانونی و مدنی در زندگی خانوادگی به کمک رسانه‌های جمعی صورت گیرد و پس از آن مطالبه‌گری برای احقاق آن پدید آید.

### پیشنهاد‌های پژوهش

با این توضیح و با توجه به نتایج به دست آمده از تحقیق، پیشنهاد‌های اجرایی محقق برای کاهش محرومیت‌های زنان در سکونتگاه‌ها غیررسمی چنین است:

۱. پوشش خدمات بیمه‌ای برای زنان خانه‌دار؛
۲. حمایت مالی و اجتماعی از زنان فعال و کارآفرین و توانمندسازی آنها در عرصه اشتغال با مشارکت فعال همسر برای کاهش خطرات احتمالی؛
۳. همکاری نیروی انتظامی و دفترهای تسهیلگری برای افزایش امنیت و شناسایی زنان آسیب‌دیده یا در معرض آسیب؛
۴. دسترسی بیشتر زنان به امکانات آموزشی، بهداشتی و تفریحی در منطقه یا ایجاد فضاهایی مختص زنان در محلات؛

۵. ارتقای آگاهی و دانش و مهارت‌های زندگی و بهره‌مندی از خدمات آموزشی و مشاوره‌ای با هدف مهار کردن هنجارهای غلط و کلیشه‌ای در زندگی مشترک از جمله برتری و سلطه مرد بر زن، افزایش عزت‌نفس زنان و چگونگی تربیت فرزند؛

۶. شبکه‌سازی و گسترش شبکه‌های روابط اجتماعی برای گرد هم آمدن زنان با خرده‌فرهنگ‌ها و قومیت‌های متنوع در محله برای تقویت سرمایه اجتماعی و رهایی از احساس تنهایی

۷. ارتقای شناخت و پیگیری حقوق قانونی و مدنی زنان به عنوان شهروند و به هنگام تشکیل و در خلال زندگی مشترک (در موضوعاتی همچون مالکیت بر حقوق مالی، مالکیت سهمی از دارایی‌های زندگی، شروط ضمن عقد، درخواست مهریه، مسئله اشتغال زنان پس از ازدواج، حق زن در قبال نفقه پرداخت نکردن شوهر و...) از طریق رسانه‌های جمعی، کارگاه‌های آموزشی در محله و...

افزون بر آن روشن است که زنان به دلیل شرایط و ساختارهای موجود، ضعف‌های فردی و شخصیتی، همچنین نبود سرمایه اجتماعی کافی، موقعیت فرودست و نابرابری را در میان اعضای خانواده و محله خود تجربه کرده‌اند. محرومیت‌ها در سطح منطقه با محرومیت‌های موجود در خانه ارتباط متقابل دارند و می‌توانند به چالش‌های فراوانی برای زنان منجر می‌شوند. پیشنهاد پژوهشی محقق این است که با شناسایی هم‌زمان و چگونگی ارتباط محرومیت‌های تجربه‌شده زنان در مقیاس خانوار و منطقه محل سکونت به درک جامع و ترکیبی از چگونگی محرومیت اجتماعی در بافت غیررسمی شهر دست یافت.

## منابع و مآخذ

۱. ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری؛ جامعه‌شناسی توسعه: تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۴.
۲. ترکمن‌نیا، نعیمه و رسول قربانی و امیدعلی خوارزمی؛ «ارزیابی سیستمی عوامل شکل‌گیری و گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی کلان‌شهر مشهد»؛ جغرافیا و توسعه فضای شهری، س ۵، ش ۲، ۱۳۹۷، ص ۲۳-۴۲.
۳. جعفری هفت‌خوانی، نادر و صدیقه رضائیا و مرجان صفاری؛ «فراغت زنان در کلان‌شهرها؛ تبیین مسائل اوقات فراغت زنان متأهل شهر تهران»؛ فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، س ۱۰، ش ۳۴، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳-۱۵۰.
۴. جلالی‌پور، حمیدرضا و جمال محمدی؛ نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی؛ چ ۶، تهران: نشر نی، ۱۳۹۴.
۵. خانجانی، مهیار؛ «شاخص شکاف جنسیتی در مورد ایران چه می‌گوید؟»؛ سایت خبری - تحلیلی عصر ایران، ۱۳۹۸، در: <https://b2n.ir/g57146>
۶. دفتر تسهیلگری و توسعه محلی التیمور؛ «گزارش سنجش وضعیت محله التیمور»؛ مشهد: استانداری خراسان رضوی، ۱۳۹۸.
۷. زارعیان، مریم و نفیسه اردلانی؛ «آگاهی زنان از حقوق مدنی»؛ نشریه شهرسازی و معماری هفت شهر، ویژه‌نامه جنسیت و شهروندی، س ۴، ش ۵۷ و ۵۸، ۱۳۹۶، ص ۱۰۰-۱۰۷.
۸. سفیری، خدیجه و پویان احیایی و آیدا مرکزی؛ «بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن‌سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد»؛ مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان، س ۱۸، ش ۱، ۱۳۹۹، ص ۶۵-۱۰۴.
۹. سفیری، خدیجه و معصومه میرزایی؛ «تجربه زیسته دختران حاشیه‌نشین از مفهوم "محرومیت" (مورد مطالعه: منطقه حاشیه‌نشین دولت‌آباد - استان کرمانشاه)»؛ پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، س ۱۱، ش ۱، ۱۴۰۱، ص ۳۳-۵۴.
۱۰. سیدزاده طلائی، مریم و محمدصادق مهدوی و مصطفی ازکیا؛ «بررسی تأثیر

- شبکه‌های اجتماعی و مشارکت بر محرومیت اجتماعی زنان (مورد مطالعه: زنان شهر ارومیه)؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، س ۸، ش ۱، ۱۳۹۶، ص ۲۵۳-۲۷۲.
۱۱. شالچی، سمیه و صفیه قلی‌زاده؛ «تجربه طرد اجتماعی زنان در سکونتگاه‌های غیررسمی (مورد مطالعه: محله اسلام‌آباد تهران)»؛ مطالعات جامعه‌شناختی شهری، س ۸، ش ۲۷، ۱۳۹۷، ص ۱-۳۱.
۱۲. شهسوارانی، امیرمحمد؛ «نظریه تبادل اجتماعی: نظریه ارتباطات و تعاملات بین فردی در جامعه»؛ فصلنامه تحقیقات رسانه، س ۱، ش ۱، ۱۳۹۷، ص ۵۱-۷۰.
۱۳. شیانی، ملیحه؛ «فقر، محرومیت و شهروندی در ایران»؛ رفاه اجتماعی، س ۵، ش ۱۸، ۱۳۸۴، ص ۱-۲۱.
۱۴. غفاری، غلامرضا و محمدباقر تاج‌الدین؛ «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»؛ رفاه اجتماعی، س ۴، ش ۱۷، ۱۳۸۴، ص ۲۹-۵۲.
۱۵. فرهمند، مهناز و فاطمه فروزنده مقدم؛ «بررسی جامعه‌شناختی محرومیت اجتماعی دختران روستایی زابل و عوامل مرتبط با آن»؛ فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، س ۱۱، ش ۲، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱-۱۸۹.
۱۶. فلاحتی، لیلا؛ «چرایی کاهش رتبه ایران در رفع شکاف جنسیتی»؛ خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، ۱۳۹۸، در: <https://b2n.ir/k82563>
۱۷. گال، مردیت و والتر بورگ و جویس گال؛ روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روان‌شناسی؛ مترجمان: احمدرضا نصر و همکاران؛ ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.
۱۸. گیدنز، آنتونی؛ گزیده جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ ج ۱۰، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
۱۹. محسنی، علی و مهدی جاودانی مقدم و محسن حاجی؛ «تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»؛ فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، س ۸، ش ۳، ۱۳۹۷، ص ۹۹-۱۲۶.
۲۰. محمدپور، احمد؛ روش تحقیق کیفی ضدروش؛ ج ۱ (منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی)، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان، ۱۳۸۹.

۲۱. میرحسینی، زهرا و زهرا بوربور و مرضیه صمصامی و نیره احمدی و زینب اختری؛ «چالش‌های زندگی روزمره زنان حاشیه‌نشین شهر تهران (مطالعه کیفی)»؛ *مطالعات راهبردی زنان*، س ۲۲، ش ۸۹، ۱۳۹۹، ص ۷-۳۶.
۲۲. میرزایی، حسین و توکل آقایی هیر و مهناز کاتبی؛ «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز»؛ *مجله علوم/اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، س ۱۲، ش ۱، ۱۳۹۴، ص ۶۹-۹۱.
۲۳. الوانی، سیدمهدی و میرعلی سیدنقوی؛ «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها»؛ *مطالعات مدیریت (بهبود و تحول)*، س ۹، ش ۳۳ و ۳۴، ۱۳۸۱، ص ۹-۲۶.
۲۴. همتی، رضا و معصومه کریمی؛ «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونه موردی زنان مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس)»؛ *پژوهش‌نامه زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۹، ش ۲، ۱۳۹۷، ص ۱۸۱-۲۱۱.
۲۵. یوسفی، جلال و محمدمهدی یوسفی؛ «تحلیل جامعه‌شناختی ابعاد محرومیت اجتماعی و تأثیر آن بر عهدشکنی زنان (مورد مطالعه: منطقه ۲۲ شهر تهران)»؛ *پژوهش و مطالعات علوم انسانی*، س ۳، ش ۲۳، ۱۴۰۰، ص ۸۷-۱۰۱.
26. Afroj, S.; Urbanization and informal settlement condition of dhaka: A Review of emerging challenges and policy approaches"; *Journal of Research in Infrastructure Designing*, 2020, n.2 (3), pp.1-8.
27. Binte Latif, M. & A. Irin & J. Ferdaus; "Socioeconomic and Health Status of Slum Dwellers of the Kalyanpur Slum in Dhaka City"; *Bangladesh Journal of Scientific Research*, v.29, n.1, 2016, pp.73-83.
28. Creswell, j. W.; *Qualitative Inquiry and Research Design: Choosing Among Five Approaches*; (Second Edition), Thousands Oaks, Ca, Sage Publications, 2007.
29. Kakulu, L. & P. Byrne & K. Viitanen; "Phenomenological Reserch in Compulsory Land Acquisition and Compensation, Proceedings of the FIG (Federation De Geometres)"; Working Week 2009- Surveyors Key in Accelerated Development. 4-8 May. Eilat. Israel, 2009.
30. Orben, A. & L. Tomova & S. J. Blakemore; "The Effects of Social Deprivation on Adolescent Development and Mental Health"; *Lancet Child & Adolescent Health*, v.4, n.8, 2020, pp.634-640.
31. Priest, H. & P. Robert & L. Woods; "An Overview Of Three Different Approaches To The Interpretation Of Qualitive Data"; *Nurse Researcher*, v.10, n.1, 2002, pp.30-42.
32. Swigost, A.; "Approaches Towards Social Deprivation: Reviewing

- Measurement Methods"; *Bulletin of Geography. Socio-Economic Series*, n.38, 2017, pp.131-142.
33. Su, S. & Y. Gong & B. Tan & J. Pi & M. Weng & Z. Cai; "Area Social Deprivation and Public Health: Analyzing the Spatial non-Stationary Associations Using Geographically Weighed Regression"; *Social Indicators Research*, v.133, n.3, 2017, pp.819-832.

---

---

## مقالات

بررسی تجربه محرومیت در میان زنان با تأکید بر خانواده و محله  
(نورد مطالعه: زنان ساکن در سکونتگاه غیررسمی التیمور مشهد)